



رعایت کرد، میدان دادن به طرفهای مقابل بود. هرگز حضرت در مناظره، حالت تهاجمی نگرفت و شروع به پرسش نکرد؛ بلکه با حوصله فراوان به مخالفان میدان داد تا اگر خواستند، پیشقدم شوند. به این سبب، به رأس الجالوت، پیشوای بزرگ یهودیان فرمود: «سَأَلْنِي أَوْ أَسْأَلُكَ؟ فَقَالَ بَلْ أَسْأَلُكَ وَ لَسْتُ أَقْبَلُ مِنْكَ حُجَّةَ إِلَّا مِنَ التَّوْرَةِ أَوْ مِنَ الْأَنْجِيلِ أَوْ مِنْ زَيْبُورِ دَاوُدَ أَوْ مِنْ أَيْ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى؛ از من می‌پرسی و یا من از تو بپرسم؟ رأس الجالوت گفت: من از تو می‌پرسم؛ ولی هیچ دلیلی را از تو نمی‌پذیرم؛ مگر اینکه در تورات یا

یکی از شیوه‌های هدایتی امامان شیعه، مناظره و احتجاج با مخالفان بوده است؛ از اینرو تک تک امامان معصوم علیهم‌السلام این شیوه را داشته‌اند.

در این مقاله، نکته‌هایی از شیوه مناظره حضرت رضا علیه‌السلام و برخوردهای ایشان با مخالفان و مکتبها و مذاهبهای مختلف، مطرح خواهد شد، به این امید که راهگشای مبلغان گرامی در مناظرات باشد.

الف. میدان دادن به طرف مقابل در جلسه مهمی که تمام سران ادیان و مذاهب حضور داشتند، یکی از مسائلی که کاملاً حضرت رضا علیه‌السلام

اعلام کرد که هر چه می خواهد بپرسد. اکنون به یک نمونه در این باره توجه شود:

آن حضرت به جاثلیق، پیشوای بزرگ مسیحیان فرمود: «یا جاثلیق! سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ،^۲ ای جاثلیق! از آنچه برایت ظاهر می شود (و آنچه می خواهی) بپرس.»

البته این گونه آزادی قائل شدن برای رقیب، از هر کسی بر نمی آید. انسانهای آگاه چون امامان معصوم و آنها که به علم بی نهایت الهی وصل اند، می توانند چنین مطلبی را شجاعانه اعلام کنند؛ اما دیگرانی که مناظره می کنند دست کم در حیطة بحث مورد نظر باید آگاهی و تسلط کامل داشته باشند و گرنه نباید به مناظره و احتجاج تن دهند.

ج. انصاف

در مناظره و احتجاج باید طرفین از مرز انصاف و عدالت خارج نشوند و

انجیل یا زبور داوود یا صحف ابراهیم و موسی باشد.»

حضرت با اینکه از اول به او میدان داد، در مرحله بعدی نیز از پیشنهاد او کاملاً استقبال کرد و در واقع، میدان را بر او بازتر کرد؛ بر عکس، خصم عرصه را بر حضرت ضیق تر کرد و گفت که فقط از منابع مورد قبول خودش حجت می پذیرد با این حال، حضرت به گرمی پذیرفت و فرمود: «لَا تَقْبَلُ مِنِّي حُجَّةً إِلَّا بِمَا تَنْطِقُ بِهِ التَّوْرَةُ عَلَى لِسَانِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْإِنْجِيلُ عَلَى لِسَانِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالزَّبُورُ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^۱ دلیلی از من نپذیر؛ مگر آنچه از تورات که بر زبان موسی بن عمران و آنچه از انجیل که بر زبان عیسی بن مریم و آنچه از زبور که بر زبان داوود آمده است.»

ب. اعطای آزادی کامل به مخالفان

ممکن است به افراد در آغاز مباحثه میدان داده شود؛ ولی در پرشها محدودیت ایجاد شود و به آنها اجازه پرسش در حیطة خاص داده نشود؛ اما حضرت ثامن الحجج علیه السلام کاملاً به مخالف خود آزادی داد و به او

۱. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق ابراهیم بهادری، بی جا، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۴.
۲. همان، ص ۴۰۶.

ابوالحسن علیه السلام فرمود: «آیا این گونه نمی بینی اگر سخن، سخن شما باشد (و خدا و قیامت در کار نباشد) - در حالی که او (خدا) چنان که شما می گوید نیست - آیا این گونه نیست که ما و شما از نظر راه یکسان هستیم و روزه گرفتن و نماز خواندن به ما ضرر نمی رساند.» پس او ساکت شد. آن گاه حضرت ادامه داد و فرمود: «اگر سخن، سخن ما باشد - و او همان گونه باشد که ما می گوئیم، آیا شما هلاک نشده اید و ما نجات نیافته ایم؟»^۲

د. با حوصله برخورد کردن

در مناظرات، ممکن است گاهی خصم از مرز ادب خارج شود؛ از اینرو لازم است مذاافعان اسلام با صبر و حوصله، طرف مقابل را رام کنند. ثامن الحجج علیه السلام در مناظره خویش از این ویژگی نیز به خوبی استفاده کرده و هرگز برخورد نامناسب طرف مقابل، باعث نشده است که از مرز حق و اعتدال خارج شود؛ بلکه با حوصله تمام و با منطق قوی، طرف را به تسلیم

تنها به فکر غلبه و پیروزی از هر راهی نباشند.

حضرت رضا علیه السلام سخت بر این مسئله تکیه داشت و تلاش می کرد، هم طرف مقابل و هم خود از حد انصاف خارج نشود.

عمران صابی بعد از اینکه امام هشتم علیه السلام اعلان کرد هر کس هر پرسشی دارد بپرسد، برخاست و گفت: «ای عالم مردم! اگر شما [مردم را] دعوت به پرسش نکرده بودی، من اقدام به پرسش نمی کردم.» حضرت فرمود: «اگر در بین جمعیت، عمران صابی باشد، تو همانی؟»

عرض کرد: «آری، من همانم.» آن گاه حضرت، یکی از مهم ترین شرایط مناظره را بیان کرد و فرمود: «سَلِّ يَا عُمَرَانُ وَعَلَيْكَ بِالنَّعْمَةِ وَإِيَّاكَ وَالْحَطَلُ وَالْجُوزُ»^۱ ای عمران! بپرس و بر تو لازم است که انصاف به خرج دهی و از مغالطه کاری و ستمگری پرهیز کنی.

محمد بن عبدالله خراسانی خادم حضرت علیه السلام می گوید: مردی از زنادقه بر امام رضا علیه السلام وارد شد؛ در حالی که گروهی نزد حضرت بودند. حضرت

۱. احتجاج، همان، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۲۸۱.

۲. همان.

واداشته است.

ابن ابی نجران و صفوان هر دو نقل کرده‌اند که «حسین بن قیاما» از رؤسای واقفیه (و هفت امامیها) از ما درخواست کرد که اجازه بگیریم خدمت امام رضا علیه السلام برسد. ما هم اجازه گرفتیم. وقتی نزد امام رسید، بی ادبانه گفت: «تو امامی؟» حضرت فرمود: «آری.» گفت: «به راستی من خدا را شاهد می‌گیرم که تو امام نیستی.»

حضرت بدون آنکه ناراحت شود، مدتی طولانی به زمین خیره شد؛ آن گاه به حسین رو کرد و فرمود: «چه کسی به تو تعلیم داده و گفته است که من امام نیستم.» گفت: «از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام عقیم نیست؛ ولی تو به این سن (بالا) رسیده‌ای و هنوز فرزندی نداری.» راوی می‌گوید: «حضرت رضا علیه السلام باز سر به زیر انداخت و بیش‌تر از قبل به زمین خیره شد.» آن گاه سر برداشت و فرمود: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّهُ لَا يَمْنَعِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَوَلَدًا مِنِّي»^۱ خدا را شاهد می‌گیرم که شب و روزهای

[زیادی] نخواهد گذشت؛ مگر آنکه خداوند، فرزندی را روزی من می‌کند.» عبدالرحمان بن ابی نجران می‌گوید: «از روزی که حضرت آن سخن را گفت، شماره کردم. کم‌تر از یکسال گذشت، سپس خداوند، ابوجعفر «جواد علیه السلام» را به او عنایت فرمود.»

راستی دقت در این برخورد و مناظره به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد امام رضا علیه السلام در برخوردها حوصله به خرج می‌داد و هرگز بی ادبی طرف، باعث نمی‌شد که حضرت نیز تند برخورد کند.

ه استفاده از مقبولات خصم

باید در مناظره با هر گروهی، علاوه بر براهین عقلی از دلایلی استفاده شود که مورد قبول و پذیرش طرف است. حضرت رضا علیه السلام این اصل را به شایستگی مراعات کرد؛ با مسیحیان از طریق تورات و انجیل، با یهودیان از طریق تورات و... استدلال

۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث - مؤسسة الوفاء، ج ۴۹، ص ۲۷۲، ح ۱۸.

کرد. اکنون نمونه‌های ذیل را در این باره مرور می‌کنیم:

۱. حسن بن محمد نوفلی می‌گوید: به حضرت خیر دادم، مأمون، اصحاب ادیان و مذاهب را جمع کرده و از شما دعوت نموده است که با آنان مناظره کنی. حضرت فرمود: «می‌دانی که مأمون چه زمانی از این عملش پشیمان می‌شود؟ زمانی که احتجاج‌های من را با اهل تورات، با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان، و با اهل زبور با زبورشان و بر صابئین با عبرانیان و بر طرفداران هر یکه با فارستیشان و... بشنود.»^۱

این جملات نشان می‌دهد که حضرت با هر گروه با دلایلی استدلال و استناد کرده که صد در صد مورد قبول و پذیرش آنان بوده است.

۲. مأمون به جاثلیق گفت: «این، پسر عمویم علی، فرزند موسی بن جعفر از فرزندان فاطمه، دختر پیغمبر و فرزند ابی طالب است. دوست دارم با او احتجاج کنی و سخن بگویی و انصاف دهی.»

جاثلیق گفت: «ای امیر مؤمنان!

چگونه با مردی احتجاج کنم که او با من احتجاج می‌کند با کتابی که من منکر آن هستم و با پیامبری که من به او ایمان ندارم.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «ای مسیحی! اگر من با انجیلت با تو احتجاج کنم، آیا اقرار می‌کنی؟»

گفت: «آیا من توان دارم آنچه را انجیل به آن نطق کرده انکار کنم؟! آری، به خدا بر خلاف می‌لم، اقرار می‌کنم.»^۲ آن‌گاه حضرت از افرادی که در آنجا بودند خواست بخشهایی از انجیل را بخوانند که بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دلالت دارد.

رأس الجالوت، قسمتی از سفر سوم را خواند که به نام محمد صلی الله علیه و آله تصریح داشت. حضرت به جاثلیق فرمود: «ای مسیحی! تو را به حق عیسی و مادرش سوگندت می‌دهم آیا متوجه شدی که من به انجیل آگاهم؟» گفت: «بله.»^۳

همین طور امام هشتم علیه السلام در

۱. احتجاج، همان، ج ۲، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۰۶.

۳. همان.

زبان خود او سخن می‌گفت. شاهد این ادعا، مطلبی است که نقل می‌کنیم:

در سفری که حضرت به بصره داشت، عمرو بن هذّاب به امام هشتم علیه السلام رو کرد و گفت: «محمد بن فضل هاشمی چیزهایی از شما گفته است که دلها زیر بار آن نمی‌رود.» حضرت فرمود: «چه گفته است؟» عمرو گفت: «به ما خبر داده است که به تمامی آن چیزی که خدا نازل فرموده است، آگاهی داری و با تمامی زبانها و لغات آشنا هستی.» حضرت فرمود: «محمد راست گفته است و من به او خبر دادم. پس بیایید سؤال کنید.» عمرو گفت: «من، قبل از همه با زبانها و لغات امتحان می‌کنم. این رومی است و این هندی و این فارسی است و این ترکی، پس آنها را احضار کرد.» حضرت فرمود: «فَلْيَتَكَلَّمُوا بِمَا أَحْبَبُوا أَحَبُّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِلِسَانِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۱ پس سخن بگویند آنچه دوست دارند تا هر کدام را با زبان خودشان جواب دهم ان

برخورد با رأس الجالوت بخشهایی از تورات را خواند؛ به گونه‌ای که رأس الجالوت از تلاوت، بیان و فصاحت او تعجب کرد تا به نام محمد صلی الله علیه و آله رسید، رأس الجالوت گفت: «آری. این احمد و ایلیا و دختر احمد و شُبْر و شُبَيْر هستند که تفسیرش به عربی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می‌شود.»^۱

جاثلیق و رأس الجالوت، وقتی از آگاهی حضرت رضا علیه السلام به تورات و انجیل آگاه شدند، گفتند: «به خدا قسم، چیزی برای ما آوردی (و دلیلی اقامه کردی) که توان رد آن را نداریم؛ مگر اینکه تورات و انجیل و زیور را انکار کنیم.»^۲

و. احتجاج با زبان خصم

هر زبان، ظرفیتها و لطافتهایی دارد که فقط اهل آن، متوجه می‌شود. در مناظره‌ها خوب است کسانی وارد عرصه شوند که با زبان مقابل، کاملاً آشنایی داشته باشند و وجود مترجم و واسطه، خیلی مثرثمر نیست.

یکی از شیوه‌های امام هشتم علیه السلام این بود که با هر کسی مناظره می‌کرد با

۱. بحار الانوار، همان، ج ۴۹، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۷۶، سطر ۱۶.

۳. همان، ص ۷۴ و ۷۵.

گمان داشتم که تو داناترین مسلمان هستی.»

حضرت فرمود: «چگونه؟» وی پاسخ داد: «گفتی عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود؛ حال آنکه عیسی یک روز هم افطار نکرد و شب هرگز نخوابید و همیشه روزه دار و شبها [در حال نماز] بیدار بود.»

حضرت فرمود: «قَلِمَن كَانَ يَصُومُ وَ يُصَلِّي؟» [اگر عیسی خداست] پس برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟

جائلیق لال و منطقیش قطع شد.^۱ این کار در واقع، استفاده از غفلت جائلیق بود و از زبان خود او اقرار گرفت که عیسی بنده خدا بوده است، نه خدا. علما و بزرگان ما نیز گاهی از این اصل بهره برده‌اند. در این باره به این داستان توجه کنید:

روزی سلطان الجایتو بر اثر خشم، یکی از همسرانش را سه طلاقه کرد و بعد پشیمان شد؛ ولی طبق مذاهب چهارگانه اهل سنت، زن بر او

شاء الله.» هر یک از آنها مسئله‌ای با زبان خویش پرسیدند. پس حضرت با زبان خود آنها و لغاتشان جواب داد. مردم متحیر شدند و با تعجب، اقرار کردند که آن حضرت، نسبت به لغات و زبان آنها فصیح‌تر است.

ز. استفاده از شیوه جدل

گاه خصم، مطالبی را در باطن قبول دارد؛ ولی حاضر نیست به آن اعتراف کند و لازم است مناظره کنند. در این مورد باید از اصل غافلگیری بهره‌برداری کرد و خصم را به اعتراف وادار نمود.

حضرت رضاء علیه السلام در مواردی از این اصل در مناظره استفاده کرده است؛ از جمله اینکه آن حضرت به جائلیق فرمود: «يَا نَضْرَانِي! وَاللَّهِ إِنَّا لَسْتُمِنَ بَعِيسِي الَّذِي آمَنَ بِمُحَمَّدٍ وَمَا نَنْتَقِمُ بِعِيسَاكُمْ شَيْئًا إِلَّا ضَعْفَهُ وَقِلَّةَ صِيَابِهِ وَصَلَاتِهِ؛ ای مسیحی! به خدا قسم ما ایمان به عیسانی داریم که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد و ما ایرادی بر عیسای شما نداریم؛ جز ضعف و کمی روزه گرفتن و نماز خواندن او.» جائلیق گفت: «به خدا سوگند! علمت را فاسد و امرت را ناتوان کردی. من

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۰۷.

بر او سجده کنند. قرآن در آیه ۶۱ سوره نور می‌فرماید: «هر گاه بخواهید به خانه‌ای وارد شوید، سلام کنید که این تحیت و سلام، برکتی نیکو از جانب خداست» و همهٔ علما اتفاق دارند که سجده برای غیر خدا جایز نیست.» گفتند: «چرا ادب را رعایت نکردی و مستقیم، نزد شاه رفتی و کنار وی نشستی؟» جواب داد: «در مجلس جز در کنار شاه، جای خالی نبود.»

گفتند: «چرا کفشهای خود را همراه آوردی؟» علامه گفت: «ترسیدم پیروان مذهب حنفی آن را بدزدند؛ چنان که ابوحنیفه کفش رسول خدا ﷺ را دزدید.» علمای حنفی گفتند: «این تهمت است. در زمان رسول خدا ﷺ هنوز ابوحنیفه متولد نشده بود.»

علامه گفت: «مرا ببخشید. شافعی، این دزدی را انجام داده بود.» علمای شافعی با عصبانیت بانگ برآوردند: «تهمت نزن. شافعی، سالها پس از رحلت پیامبر به دنیا آمد.» علامه گفت: «پس احمد حنبل یا مالک این عمل را انجام داده است.» علمای

حرام شده بود و دیگر حق رجوع نداشت و باید زن با مردی به عنوان محلل ازدواج می‌کرد و بعد از طلاق، می‌توانست با او ازدواج کند.

شاه از این حکم به شدت ناراحت شد. یکی از وزرا گفت: «عالمی است در حلهٔ عراق به نام علامه حلی که این طلاق، طبق نظر او باطل است.» سلطان، نامه‌ای نوشت و او را به مقر حکومت احضار کرد؛ ولی با اعتراض علمای اهل سنت رو به رو شد. آنها گفتند: «مذهب علامه، باطل است؛ چون رافضی است و عقل ندارد.»

علامه، همراه نامه و قاصدان به سلطانیه رفت و هنگام ورود، کفش خود را به دست گرفت. بعد از سلام، کنار شاه نشست. علمای حاضر گفتند: «نگفتیم که این عالم شیعه، ضعف عقل دارد؟» شاه گفت: «علت رفتار او را از خودش پرسید.» علما گفتند: «چرا هنگام ورود در برابر شاه خم نشدی و آداب مجلس را مراعات نکردی؟» علامه پاسخ داد: «پیامبر اسلام ﷺ عالی‌ترین مقام حکومت را داشت. مردم فقط به او سلام می‌کردند؛ نه اینکه

یکی از شروط طلاق، محقق نشده و همسران بر شما حلال است.»
 شاه خدابنده پس از مجاب شدن علمای اهل سنت و رسیدن به آرزوی خویش در همان مجلس، مذهب تشیع اثنی عشری را پذیرفت و آن را اعلام کرد. از آن پس علامه، سخت مورد علاقه سلطان محمد خدابنده قرار گرفت و از امکانات حکومت به نفع اسلام و توسعه تشیع بهره برد.^۱

ح. مشخص کردن طرف مقابل

گاه انسان با جمعی رو به رو می شود که همه مخالف اند. در این موارد، شیوه مناظره، می طلبد که از آنان خواسته شود، فردی را به عنوان نماینده خویش انتخاب کنند تا با او مناظره شود. در غیر این صورت، به نتیجه نمی رسد؛ چون از جمع، هر کسی سخنی می گوید.

حضرت رضا علیه السلام این شیوه را نیز به کار برده است؛ از جمله روزی مأمون، گروهی از فقها و متکلمان را جمع کرد تا با امام هشتم علیه السلام مناظره

مالکی و حنبلی پاسخ مشابهی دادند. در این هنگام، علامه به سلطان رو کرد و گفت: «دانستی که به اعتراف خود علمای اهل سنت، هیچ یک از رؤسای چهار مذهب، در زمان پیامبر نبوده اند و این بدعتی است که ساخته اند و اگر مجتهدی اعلم از آن چهار نفر باشد؛ ولی فتوایش خلاف آنها باشد، به فتوایش عمل نمی کنند.»

شاه پرسید: «آیا به راستی هیچ کدام از پیشوایان مذاهب چهارگانه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده اند؟» آنها گفتند: «آری، ای سلطان!» علامه ادامه داد: «شیعیان پیرو امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند که جان پیامبر و پسر عمو و برادر و وصی [و در زمان] او بوده است.»

سلطان گفت: «از این حرفها بگذر. من شما را برای این احضار کرده ام که مسئله سه طلاقه بودن همسر را حل کنی» آیا سه طلاقه کردن زن در یک مجلس روا است؟»

علامه گفت: «آیا دو مرد عادل، شاهد طلاق شما بوده اند؟» شاه جواب داد: «نه.» علامه ادامه داد: «بنابراین،

۱. الغدیر، علامه امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ص ۱۷۸ - ۱۸۰.

کنند.

«ای آقای من! شهادت می‌دهم تو چنان هستی که وصف کردی؛ ولی یک مسئله باقی مانده است.»^۳

مسئله بعدی و آخرین مسئله را پرسید و حضرت به خوبی پاسخ داد. آن گاه گفت: «آقای من! فهمیدم و شهادت می‌دهم که خدا چنان است که شما وصف، و به یگانگی توصیفش کردی و اینکه محمد بنده‌ای برانگیخته بر هدایت و دین حق است.» آن گاه رو به قبله به سجده افتاد و اسلام آورد. وقتی متکلمان، حالت عمران را دیدند - که هیچ گاه در جدل مغلوب نشده بود - به امام رضا علیه السلام نزدیک نشدند.»^۴

۲. رأس الجالوت، پیشوای یهودیان وقتی کاملاً قانع شد، گفت: «به خدا قسم! ای پسر محمد! اگر ریاست عامه‌ام بر تمام یهودیان نبود، به احمد ایمان می‌آوردم و فرمان تو را اطاعت می‌کردم.»^۵

آن بزرگوار فرمود: «اِئْتَصِرُوا عَلِيَّ وَاحِدًا مِنْكُمْ يَلْزِمُكُمْ مَا يَلْزِمُهُ، شما یک نفر از بین خود انتخاب کنید و هر چه او پذیرفت، شما ملتزم شوید.» همه رضایت دادند که یحیی بن ضحاک سمرقندی - که مانند او در خراسان نبود - انتخاب شود.»^۱

ط. اقناع مخالف

مناظره گر باید آن چنان در مناظره قوی باشد که تمام راهها را بر مخالف ببندد و کاملاً او را با ادله محکم و قابل قبول قانع کند.

حضرت رضا علیه السلام در مناظرات خود از چنین شیوه‌ای برخوردار بود. بدین سبب، مخالفان کاملاً قانع می‌شدند و برخی از آنها نیز هدایت می‌یافتند؛ چون زمینه هدایت در آنان بود.

۱. عمران صابی، مناظره‌ای

طولانی با حضرت رضا علیه السلام دارد.^۲

نوفلی می‌گوید که سؤال و جواب بین امام رضا علیه السلام و عمران صابی طولانی شد و حضرت او را در اکثر مسائل، مجاب کرد تا رسید به آنجا که گفت:

۱. احتجاج، همان، ج ۲، ص ۴۵۶، روایت ۳۱۵.

۲. احتجاج، همان، ج ۲، ص ۴۱۹ - ۴۲۲.

۳. همان، ص ۴۲۰.

۴. همان، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.

۵. همان و بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۷۷ و ۷۸.

در مناظرات، ممکن است گاهی خصم از مرز ادب خارج شود؛ از اینرو لازم است مدافعان اسلام با صبر و حوصله، طرف مقابل را رام کنند

در مناظره‌ها، کادر سازی بود. خوب است آنها که در فن مناظره تخصص دارند، این فن را به دیگران تعلیم دهند تا در نبود آنان، دیگران ادامه دهنده راهشان باشند.

حضرت رضا علیه السلام پس از آنکه عمران صابی مسلمان شد، روی او سرمایه گذاری و او را برای مناظره با مخالفان آماده کرد.

حضرت ثامن الحجج علیه السلام غلامش را به دنبال عمران صابی فرستاد و او را احضار کرد. حضرت به وی مرحبا گفت و لباس و خلعتی بر او پوشاند و ده هزار دینار نیز به وی صله داد.

راوی می‌گوید: «بعد از این قضیه، کار عمران این بود که متکلمان، نزد او جمع می‌شدند. پس او دلایل آنان را ابطال می‌کرد.»

بدین طریق، شاگردان، فن مناظره را می‌آموختند و کادر سازی صورت می‌گرفت.

معلوم می‌شود رأس الجالوت از نظر ادله کاملاً قانع شده و حقانیت دین محمد صلی الله علیه و آله برای او روشن شده بود؛ ولی ریاست طلبی و دنیا دوستی به او اجازه نداد که به حضرت ایمان آورد و مسلمان شود.

۳. ابویعقوب بغدادی می‌گوید که ابن سکیت، پرسشهایی درباره راز اختلاف معجزات پیامبران پرسید و حضرت، جواب کامل و قانع کننده‌ای داد. ابن سکیت مرتب می‌گفت: «وَاللَّهِ مَا زَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ، به خدا قسم هرگز مانند تو ندیدم.»^۱

ی. کادر سازی

یکی از امور مورد اهتمام حضرت

۱. احتجاج، همان، ج ۲، ص ۴۳۸.